

روش‌شناسی کشف قلمرو سنت

ابوالقاسم علیدوست*

سیدمرتضی حسینی**

چکیده

پیامبر خدا (ص) و امامان معصوم (ع) گذشته از رسالت، بیان شریعت که از پرتو جعل الهی بر عهده آنان آمده، جهات دیگری نیز دارند. گفتار، کردار و تقریر معصومان (ع) سنت را به عنوان یکی از منابع استنباط رقم زده است؛ اما مشکلی که در این میان برای مستنبط احکام رخ می‌دهد آن است که آیا از هر روایتی می‌توان استنباط فقهی صورت داد یا نه؟ در اینجا است که سخن از شئون و جهات مبینان شریعت و کشف دقیق قلمرو سنت برای فقیه، موضوعی مهم شمرده می‌شود. مسئله‌ای که پژوهش حاضر بدان پرداخته، عبارت است از روش کشف قلمرو سنت است. به منظور حل این مسئله، پنج روش، بررسی و ارزیابی شده است. این روش‌ها عبارت‌اند از: عقلی محض، عقلی نقلی، نقلی فقهی، سیستماتیک و نقلی محض. روش نقلی محض اگر با مصداق‌شناسی شئون، تکمیل و با بهره از روش‌های دیگر پیشرفت داده شود، بی‌تردید بهترین راه است.

واژگان کلیدی: قلمرو سنت، مبینان شریعت، شئون، روش، عقل، نقل.

* استاد دروس خارج فقه و اصول و عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

** استاد سطح عالی حوزه علمیه قم.

تاریخ تأیید: ۹۵/۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۹

مقدمه

پیامبر خدا (ص) و امامان معصوم (ع) گذشته از بیان شریعت که از پرتو جعل الهی بر عهده آنان آمده است، جهات دیگری نیز دارند. جداسازی جهت بیان شریعت از دیگر جهات برای مخاطبانی که بدون واسطه نصوص - با اشراف بر محاوره زمان صدور روایات و قرائن مقامیه - کاری هموار بود، ولی برای کسانی که با یک هزاره واسطه در صدد فهم روایات هستند، امری دشوار است.

۳۱ ذهن

متصدیان استنباط در تصویر جهات و معیارهای استفاده از ادله، روش‌های مختلفی برگزیده‌اند؛ برخی هرگونه دلیلی را که از فعل انسان سخن می‌گوید، کاشف حکم شرعی و مبین یکی از احکام پنج‌گانه می‌دانند. در مقابل عده‌ای دیگر با تفکیک جهات تنها بخش خاصی از ادله را منبع استنباط حکم شرعی می‌دانند. افرادی نیز در همان جهت خاص بیان شریعت، به تفصیل باور دارند و برخی از گزاره‌های یک نص را از بیان شریعت خارج می‌دانند؛ برای نمونه درباره روایت «أنت و مالک لایبیک» اختلاف است که آیا از شأن تشریح صادر شده است یا روایت در صدد بیان حکمی اخلاقی است؟ برخی از این روایت، احکام شرعی در ابواب گوناگون استخراج می‌کنند؛ اما بعضی آن را صریح در بیان حکمی اخلاقی می‌دانند. البته در اندیشه دیگری حکم اخلاقی با شأن تشریح قابل جمع است (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۷).

این مسئله در گستره وجوب اطاعت از معصومان (ع) تاثیرگذار است. برخی بر این اندیشه‌اند که اوامر معصومان در هر شأن و جهتی که صادر شوند، هرچند از امور عادی باشد، وجوب اطاعت دارد. در مقابل عده‌ای برای ادله وجوب اطاعت، چنین اطلاقی قائل نیستند و وجوب اطاعت را فقط در اوامری می‌دانند که از جهت نبوت و امامت صادر شود (خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۹۳).

این مسئله یکی از بنیادی‌ترین مباحث در نظام استنباط است و اینکه ساده‌انگارانه و در یک بیان کلی گفته شود، اصل در نصوص دینی، بیان تشریح یا شریعت است و خلاف آن دلیل و قرینه می‌طلبد، مشکلی را حل نخواهد کرد (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۴۹۵).

مسئله، در دانش اصول فقه جایگاه ویژه‌ای ندارد، بلکه کمتر بدان پرداخته شده است. جهات پیامبر^(ص) و امام^(ع) یکی از مباحث مهم کلامی است (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۸) که ظرفیت فراوانی برای استفاده در اجتهاد دارد. به گمان نگارنده همه جهات پیامبر^(ص) و امام^(ع) به صورت کامل جمع‌آوری نشده است. این مسئله پیامدهای قابل توجهی در فقه دارد که از جمله می‌توان به شناخت دقیق احکام شرعی مطابق با مقتضیات زمان، حل تعارض میان روایات، حل تعارض میان روایات و قرآن و حتی حل تعارض میان احکام شرعی و عقل یا عرف به صورت فی‌الجمله اشاره کرد (ضیائی‌فر، ۱۳۹۲، ص ۶۱).

تفکیک جهات، پیشینه طولانی ندارد. در متون قدما مبحثی در این مهم یافت نمی‌شود، البته از پاره‌ای عبارات کوتاه می‌توان دریافت که گذشتگان به صورت کلی به این مسئله بی‌توجه نبوده‌اند؛ مانند سخن شیخ مفید در ذیل مبحث عصمت امام. وی امامان معصوم را قائم مقام انبیا در مقام ۱. تنفیذ احکام، ۲. اقامه حدود، ۳. حفظ شرایع، ۴. تأدیب آنان می‌داند (مفید، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶۵). در کتاب‌های فقهی به صورت موردی از شأن‌های اجرایی معصومان^(ع) سخن به میان می‌آید؛ مانند مبحث جهاد ابتدایی، انفال و خمس؛ اما این موضوع رفته رفته با شدت بیشتری پیگیری شد تا در قرون بعدی صریحاً نگاهشده شد که همانا عدالت اخلاقی غیر از عدالت شرعی است (اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۸۹). در دوران معاصر توجه بدین بحث شدت گرفت تا آنجا که برخی از معاصران امهات شنون نبی اکرم^(ص) را در سه بخش بیان کردند:

۱. تبلیغ آیات و احکام و ارشاد مردمان؛

۲. قضا و فصل خصومت؛

۳. ولایت و تدبیر امور مردم (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۰ / منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۶۹).

در ادامه همان محقق در مبحثی جداگانه، شانزده مورد از وظایف اختصاصی امام^(ع) را در مبحثی با عنوان «شنون الامام» جمع‌آوری کرده است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۴۳).

تحقیق مذکور قدمی رو به جلو بود؛ ولی پاسخ‌گوی پرسش‌های پیش رو نیست. در چند سال اخیر برخی محققان به بدین بحث توجه خاص و در آن کاوش کرده‌اند تا دوازده شأن برای معصوم برشمرده‌اند (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۴۹۵). این محقق نیز اعتراف دارد که در این مسئله جای کار بسیار است. نخواستن بودن مسئله مورد سخن و پیچیدگی آن می‌طلبد که آهنگ جعل اصطلاح کنیم. در این تحقیق واژه «جهت»، «شأن»، «نقش» و «مقام» را برای آسانی مفاهیم به کار می‌بریم، مراد از این واژگان به شرح ذیل می‌باشد:

۱. شأن: به مسئولیت برآمده از پرتوی جعل الهی «شأن» می‌گوییم.
۲. نقش: به فعالیت‌هایی از معصومان در عرصه اجتماع و خانواده گفته می‌شود که برآمده از جعل الهی نیست.
۳. مقام: به مقامات اخلاقی عرفانی پیامبران و اوصیای آنان می‌گوییم.
۴. جهت: به عنوان واژه‌ای عام که در آن خصوصیت نقش یا شأن مورد نظر نیست.

فصل یکم: اندیشه‌ها

بی‌تردید مبینان معصوم شریعت دارای مجموعه‌ای از جهات در زندگی خود بوده‌اند؛ اما قلمرو سنت چه میزانی از این جهات را درنوردیده است؟ آیا همه جهات، شأن نبوی یا ولوی است یا گستره‌ای از جهات به نقش‌ها و گستره دیگر به شأن‌ها اختصاص دارد؟ هر دو طرف این پرسش، مورد نظر محققان قرار گرفته است. این دو نظر را با عنوان «اندیشه توسعه» و «اندیشه تضییق» پی می‌گیریم.

گفتار یکم: اندیشه توسعه

اندیشه توسعه بر آن است که هیچ فرقی بین گفتار و اعمال مبین معصوم شریعت نیست و همه آنها را می‌توان در گستره بیان شریعت دانست. این گروه عصمت کبرای مبینان را مبنای اندیشه خود گرفته، یادآور شده‌اند که از نگاه او نیز می‌توان دریافت که این نگاه در شریعت حرام نیست؛ همچنان‌که خود برخی از مکروهات را به جای می‌آوردند تا توهم حرمت آن را نفی کنند.

بر اساس این دیدگاه از هر گفتار یا رفتار معصوم می‌توان حکم شرعی به دست آورد و این گروه چه در مقام تعریف سنت (تونی، ۱۴۲۴، ص ۱۷۵) و چه در مقام مباحث فقهی این توسعه را مبنا گرفته‌اند؛ برای نمونه برخی از تذکر حضرت ختمی مرتبت^(ص) به خانمی آرایشگر مبنی بر باپارچه‌نشستن صورت زنان به دلیل آنکه آب چهره را می‌برد و طراوت را از آن می‌گیرد، استفاده کراهت کرده‌اند (مکارم، ۱۴۲۶، ص ۱۴۷).

گفتار دوم: اندیشه تضییق

این اندیشه بر آن است که قلمرو سنت مقید است به گفتار و کردار و تقریری که از شأن نبوت و امامت صادر شده باشد (خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۹۳). بر اساس این اعتقاد برخی از صاحبان این اندیشه در مقام تعریف «سنت» گفتار و کردار و تقریر را به «الغیر العادیات» مقید کرده‌اند (قمی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۰). دیگری نیز ضمن ذکر این قید در تعریف سنت، تصریح کرده است که این قید احترازی است و گفتار، رفتار و تقریر عادی معصوم جزو سنت نیست (مامقانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۸). پیامد این دیدگاه محدودتر شدن قلمرو سنت است؛ چراکه مستند بخشی از احکام فقهی، اقوال یا افعال عادی معصوم است و فقیهان از آنها حکم وضعی یا تکلیفی استفاده کرده‌اند؛ ولی فقیهانی که به این دیدگاه باور دارند، این قبیل احکام را جزو قلمرو فقه نمی‌دانند (ضیائی، ۱۳۸۵، ص ۵۷).

این اندیشه برخی از روایات را بر مدعای خود شاهد آورده است. برخی از موارد به شرح ذیل می‌باشد:

نمونه اول: در روایتی از امام صادق^(ع) چنین نقل شده است: حسن بن علی^(ع) با جمعی از اصحابش نشسته بود که جنازه‌ای رسید؛ برخی [به احترام جنازه] ایستادند؛ لکن [امام] حسن^(ع) نایستاد. برخی از امام پرسیدند: شما چرا به [به احترام جنازه] نایستادید، در حالی که رسول خدا^(ص) چون جنازه‌ای از کنار او می‌گذشت، می‌ایستاد؟ امام^(ع) فرمود: رسول خدا^(ص) تنها یک‌بار ایستاد، آن هم بدین خاطر که جنازه متعلق به یک یهودی بود و مکان حضور حضرت تنگ بود، حضرت ایستاد تا جنازه [یک یهودی] روی سر حضرت قرار نگیرد! (عاملی، ج ۳، ص ۱۶۹-۱۷۰). بر اساس این روایت نمی‌توان به صرف صدور فعلی

از پیامبر مانند ایستادن به هنگام عبور جنازه یهودی، استفاده فقهی استحباب کرد و وجه آن را احترام به اهل کتاب دانست.

نمونه دوم: در روایاتی متعدد وارد شده است که پیامبر اسلام (ص) در جنگ خیبر از خوردن گوشت الاغ نهی فرمود، نه به جهت نهی الهی و به این جهت که قذارت و پلیدی در گوشت الاغ بود، بلکه به آن جهت که الاغ وسیله بردن بار و مورد نیاز در آن زمان بود (همان، ج ۲۴، ص ۱۱۷)؛ در حدیثی دیگر آمده است که حضرت نفرمود گوشت الاغ حرام است (همان، ج ۲۴، ص ۱۱۸).

۳۵
ذهن

بر اساس این روایت به صرف نهی حضرت از خوردن گوشت الاغ نمی‌توان آن را بر کراهت یا حرمت حمل نمود. این دو روایت و مانند آن به روشنی بیان می‌کند که احراز شأن صدور اهمیت دارد و نمی‌توان از همه ادله شریعت را دریافت.

فصل دوم: روش‌ها

یکی از نقاط تاثیرگذار در کشف قلمرو سنت، عبارت است از دقت در روش‌شناسی کشف قلمرو سنت. محققان، بدون توجه به روش‌های گوناگون کشف قلمرو سنت و سخن از صحت و سقم آن، روشی را به کار بسته و به اندیشه‌ای گراییده‌اند و از نظر متد پژوهش، به خطای تبیین پیش از توصیف مبتلا گشته‌اند (ر.ک: قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹). به راستی کشف قلمرو سنت از چه راهی می‌گذرد؟ پاسخ بدین پرسش به مثابه اصلی معرفت‌شناختی در این پژوهش، نقش آفرینی می‌کند.

گفتار یکم: انواع روش در مسئله

در مجموع می‌توان چهار روش در این مهم به تصویر کشید:

۱. روش عقلی محض

در این روش، عقل به کاوش از جهات و شئون مبین شریعت می‌پردازد و با دقت‌های عقلی گستره سنت روشن می‌شود. هرچند عقل در جزئیات ورود نمی‌کند، با اطلاعاتی که از پیش در اختیار وی قرار می‌دهیم و با کمک وجدان یا هر چیز دیگر می‌توان آن را بر جزئیات تطبیق داد.

۲. روش عقلی نقلی

اصل ضرورت عصمت برای پیامبران و امامان به وسیله عقل ادراک می‌شود؛ ولی گستره آن توسط نقل تعیین می‌گردد. اگر گستره عصمت را در روایات یافتیم، می‌توان گستره سنت را نیز کشف کرد؛ مثلاً بر اساس مبنای معروف شیعه، پیامبران و امامان^(ع) از عصمت کبری برخوردار بوده‌اند و حقیقت عصمت نیرویی نوری و ملکوتی است که دارنده‌اش را از هرچه موجب عیب و زشتی انسان است - از قبیل پلیدی گناهان و آلودگی‌های سهو و نسیان و دیگر رذایل نفسانی - عاصم و حافظ است و آن کسی که صاحب عصمت است از لغزش در تلقی وحی و دیگر القانات سبوحی آن‌سویی مصون است و در جمیع شئون عبادی، خلقی، خُلُقی، روحانی و جز آنها از اول امر محفوظ است (حسن‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۵۳). بر این اساس ممکن است فرد به اندیشه توسعه گرایش نشان دهد؛ البته گروهی نیز با قبول عصمت کبری معصومان، ملازمه‌ای بین آن و اندیشه توسعه نمی‌بینند که در ادامه خواهد آمد.

۳. روش نقلی فقهی

پژوهش‌های فقهی امامیه در طول چهارده قرن، روش‌های استنباط و ضرورت‌های فقه را روشن کرده است. روش‌ها و ضرورت‌ها برخی از روایت‌ها را از مقام بیان شریعت خارج دانسته است و این مدیریت یک فضای خاص را برای قوانین شرعی رقم زده است. از آنجا که حتی طرح احتمال در برابر قطعیات فقه هرگز با پارادیم فقه شیعه سازگار نیست، با به‌کارگیری این ضرورت‌ها می‌توان به جستار از قلمرو سنت و کشف شئون دیگر پرداخت. در این روش راه دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه با تکیه بر حاصل تجربه‌ای که از جستارهای مستمر در ادله فقهی و تعامل نامرئی آنها در نهان‌خانه ذهن خود دارد، حکم شرع را درمی‌یابد؛ ولی بیان آکادمی مورد پسندی هم برای دلیل خود ندارد (عشایری، ۱۳۸۸، ص ۷). از این راه با عناوین «مذاق شریعت»، «مزاج فقه» یا «وجدان فقیه» یاد می‌شود.

در این روش، نصوص دینی با ضرورت‌ها و فضای حاکم بر نصوص شرعی قرین شده و به تفکیک شئون از جهات پرداخته می‌شود. نمونه این روش را می‌توان در پژوهش برخی از معاصران دید (ر.ک: علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۴۹۵).

۴. روش سیستماتیک

نگاه سیستماتیک به شریعت، عبارت است از توجه به ساختمان کلی شریعت نه نگاه جزئی که از آن به اتمیک یاد می‌کنیم. این روش بر آن است که با نگاه سیستماتیک می‌توان قلمرو سنت را از دیگر جهات باز شناخت. در این روش به رصد در نظام و سیستم شریعت پرداخته می‌شود؛ در نتیجه گاه برای شأنی در نظام شریعت جایگاهی می‌توان یافت که بسیاری از اقران و امثال آن در آنجا به عنوان قانون شرعی حضور دارند و گاه شود که از تصور آن به عنوان حکم شرعی، در نظام شریعت، هیچ بخشی بر آن یافت نمی‌شود و قبول آن به عنوان حکم شرعی موجب ایجاد شأنی ناقص برای شریعت می‌گردد؛ این رویه خود کاشف از آن است که این نص، به عنوان قانونی از شریعت جامع نخواهد بود؛ برای نمونه اگر تردید کردیم که تذکر حضرت ختمی مرتبت^(ص) به خانمی آرایشگر مبنی بر با پارچه نشستن صورت زنان به دلیل آنکه آب چهره را می‌برد و طراوت را از آن می‌گیرد، آیا در قلمرو سنت است یا نه؟ به شریعت مراجعه می‌کنیم. اگر جهات دیگر این مسئله را در قالب‌های گوناگون مانند بایسته‌های آرایشگری یا حفظ صورت بیان کرده بود، این روایت به مثابه قانونی شرعی در قلمرو سنت محسوب می‌شود (قانون کراهت شستن صورت زنان با پارچه)؛ ولی اگر با مراجعه به شریعت در این مسئله با قوانینی مراجعه نشدیم، از محسوب کردن آن روایت به عنوان قانون شرعی، ساختاری ناموزون و ناهمگن از شریعت ارائه داده‌ایم. این عدم هماهنگی از عدم اراده حق متعال بر وضع قانون در این موضوع، پرده برمی‌گیرد و وجود سیستم کامل و همگن در سایر ابواب شریعت مانند عبادات، معاملات و سیاسات گواه دیگری بر این ادعاست. هرچند نگارنده برای این ادعا قائل نیافته است، برخی از صاحب‌نظران مانند شهید صدر از بنیان‌های این روش به دنبال کشف

نظام همگن بوده‌اند. وی از آنجا که دین مبین اسلام، دین خاتم و کامل است و از هیچ جهتی با نقص مواجه نیست، بر آن است که اسلام، مذهب اقتصادی دارد و می‌توان بدان دست یافت (صدر، ۱۴۰۱، ص ۱۳۸). ساختار همگن در اندیشه ایشان بدان پایه از اهمیت است که پیشنهاد می‌دهد محقق اقتصاد اسلامی در موارد ناهماهنگی از احکام مستنبط سایر مجتهدان کمک بگیرد؛ بدین نحو که احکام مستنبط خود را که در جهت اکتشاف مذهب اقتصادی با سایر احکام مستنبط خود ناهماهنگ است، کنار بگذارد و به جای آن، احکام هماهنگ‌شده سایر مجتهدان را قرار دهد. مجموعه به‌دست‌آمده ممکن است بیشترین هماهنگی و انطباق را با واقع تشریح اسلامی داشته باشد (ر.ک: همو، ۱۳۷۵، ص ۳۶۹-۴۰۶).

۵. روش نقلی محض

در این روش به جستار از شئون در متن نصوص دینی پرداخته می‌شود نه به روش نقلی فقهی (روش سوم)، بلکه به دنبال تصریح به شأنی در آیات و روایات می‌گردند تا با کشف و ترتیب‌دادن به آنها به منظومه‌ای منسجم از جهات برسند. برخی از معتقدان بدین روش به راه نقل بسند کرده، راه عقل را مسدود می‌دانند، هرچند برای تبیین وجه مخالفت خود با روش عقلی محض (روش یکم) دلیلی نیاورده‌اند (خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۹۳).

گفتار دوم: بررسی و نقد روش‌ها

روشی می‌تواند در کشف قلمرو سنت نقش آفرینی کند که شاخصه‌های زیر را داشته باشد:

۱. اصل منهج صحیح باشد؛
 ۲. شئون استقصا شده الف) تداخل نداشته باشند؛ ب) جامع مانع باشند.
 ۳. نتیجه بحث: الف) اطمینان‌آور باشد نه ظنی؛ ب) قابل انتقال به غیر باشد.
- منهجی که چنین شاخص‌هایی را نداشته باشد، یعنی روشی غلط با مواردی ناقص و متداخل که بیشتر گمانه زنی است و جنبه‌های ادراک فردی بر آن غلبه دارد، نمی‌تواند افقی را روشن کند. تداخل نیز چه به صورت مترادف و چه به صورت پیوند ظاهر و مظهر نباید در صحنه تحقیق باشد و گرنه امر شمارش شأن‌ها را با مشکل روبه‌رو می‌کند. بر اساس این سخن در کشف شئون مبینان معصوم شریعت، باید به نظامی هرمی (طولی) برسیم که از

نقطه وحدت (رأس هرم) تا نقاط کثرت (قاعده هرم) تشکیل شده و در این میانه برگشت عناوین به یکدیگر و پیوند آنها روشن می‌شود. توجه به این مهم ما را به شئونی می‌رساند که نه تنها با هم تداخل ندارند، بلکه نسبت آنها با عناوین فوق هم روشن است؛ به عبارت دیگر در نسبت‌سنجی ماهوی دو شأن با یکدیگر چنین نیست که الزاماً به دو جهت برسیم، به گونه‌ای که قسیم یکدیگر باشند؛ چراکه احتمال می‌رود پیوند آن دو ظاهر و مظهر باشد. دقت نظر در این مهم و عدم خلط این دو نوع سبب می‌شود تصویری دقیق از جهات صورت بگیرد و در مقام تحلیل ماهوی آنها راه درست نمایان شود؛ برای نمونه می‌توان از اختلاف تحلیل ماهیت جهت «قضاوت» یاد کرد. برخی برای آن، ماهیتی ولایی تصویر کرده و آن را ولایت شرعی بر حکم و مصالح عمومی دانسته‌اند (مکی‌العاملی، ۱۴۱۲، ص ۱۶۸). در مقابل بعضی دیگر آن را مانند امارت از مناصب دانسته‌اند شاخه‌ای از ریاست عمومی معصومان (ع) است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۹). با توجه به این دیدگاه، قضاوت امری مستقل نیست و تنها مظهري از مظاهر حاکم است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۴۲-۳۴۳).

جامع و مانع بودن نیز به معیار اطمینان دنبال می‌شود و گرنه جامع و مانع عقلی در این بحث نیز به سرانجام خود در شرایط تعریف حدی در منطق دچار می‌گردد. توضیح اینکه تعریف با حد که در منطق و فلسفه از آن سخن به میان می‌آید، مشکلی را حل نمی‌کند. از میان فیلسوفان اسلامی سهروردی تعریف با حد، یعنی تعریف با جنس و فصل را ممکن ندانسته، در نتیجه روش مشائیان را در این باره نادرست می‌شمارد. او پیشنهاد می‌کند که در شناخت اشیا باید از مجموعه‌ای از لوازم هر چیز که به آن اختصاص دارد، بهره برد (یثربی، ۱۳۸۴، ص ۲۱). گفتنی است ما در ادامه هر یک از روش‌ها را به صورت روشی مستقل به منظور کشف قلمرو سنت، نقد و بررسی خواهیم کرد.

۱. بررسی و نقد روش عقلی محض

به کارگیری عقل در مسائل جزئی معمولاً با اشکال نسبت عقل با جزئیات روبه‌رو می‌شود؛ زیرا شأن و جایگاه عقل، ادراک کلیات و شأن حس، ادراک امور جزئی است؛ از این رو عقل

نمی‌تواند «جزئی بما هو جزئی» را ادراک کند، بلکه این امر، وظیفه حس است. از اشکال یادشده، دو پاسخ می‌توان ارائه کرد:

الف) موضوع بحث النبی یا الامام به صورت کلی است نه فرد خاصی از آنان. بر این اساس به‌کارگرفتن عقل در مسئله به منظور تبیین موضوعات کلی است؛ برای مثال همان‌طورکه در دانش کلام، سخن از ضرورت عصمت پیامبران و امامان سخن به میان می‌آید، در مسئله مورد سخن نیز از ضرورت شأنی برای آنان سخن به میان می‌آید. آری اگر از بررسی مصداقی بود، یعنی احتمال آن بود که شأن‌های معصومان در فرایند زمان متفاوت شود و ما در جستجوی شئون هر یک برمی‌آمدیم، اشکال قابل سخن بود.

ب) برای روشن‌شدن مسئله، معنای اصل «عدم ادراک عقل در جزئیات»، به عبارتی از فارابی اشاره می‌کنیم:

محسوسات از آن جهت که محسوس‌اند، قابل تعقل نیستند؛ زیرا ممکن نیست چیزی مورد تعقل واقع شود، مگر اینکه آن چیز، برهنه از مادیات شود و فرض هم این است که محسوسات نمی‌توانند- از آن جهت که محسوس‌اند- مجرد از مادیات شوند. نتیجه آنکه ممکن نیست محسوسات، مورد تعقل واقع شوند. این رابطه، از طرف مقابل نیز می‌باشد؛ یعنی حس نمی‌تواند معقولات را از آن جهت که معقول‌اند درک کند؛ زیرا محال است شیئی مورد ادراک حس واقع شود، مگر اینکه آن شیء، مقرون به عوارض مادی شود (فارابی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸).

معنای این سخن آن نیست که عقل، محسوس را درک نمی‌کند، بلکه عقل، محسوسات را به واسطه ادراک قوای دیگر به دست می‌آورد؛ چنان‌که اعراض جسمانی را نیز ادراک می‌کند، اما نه به‌دو واسطه، بلکه از طریق مدرکات تجریدشده قوای دیگر. بر اساس این مطلب باید در اصل عدم ادراک جزئیات توسط عقل قید «بی‌واسطه» اخذ شود و اینچنین گفته شود: عقل نمی‌تواند «جزئی بما هو جزئی» را به‌طور مستقیم و بی‌واسطه درک کند؛ بلکه این امر، وظیفه حس است (ر.ک: عامری، ۱۳۷۵، ص ۲۹۴).

نکته‌ای که این روش را با نقدی جدی روبه‌رو می‌سازد، ادعای حصر در شئون است که عقل می‌یابد؛ به عبارت دیگر عقل استقلال‌ی برخی از شئون را درمی‌یابد، ولی نمی‌تواند بگوید از پرتو جعل الهی فقط همین موارد که من دریافتم بر عهده مبینان شریعت آمده و خداوند مسئولیتی دیگر بر عهده آنان نگذاشته است و دیگر ابعاد زندگی آنان جهاتی است که پیوندی با جعل الهی ندارد. بر این اساس شاخص جامع و مانع‌بودن شئون در این روش یافت نمی‌شود.

۴۱

ذهن

۲. بررسی و نقد روش عقلی نقلی

اصل عصمت و دانش معصومان از ارکان عقیده شیعه امامیه است؛ ولی در گستره عصمت معصومان^(ع) و دایره علم آنان اختلاف‌هایی دیده می‌شود (ر.ک: اوجاقی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵)؛ از این رو خود آن مبنای توسعه دایره عصمت و علم معصومان جای بحث دارد که از رسالت نوشته حاضر بیرون است. وانگهی بین گستره عصمت و توسعه شأن بیان شریعت ملازمه‌ای نیست. نتیجه گسترده‌بودن دایره عصمت آن است که وی در همه جهات خود از اشتباه معصوم است، نه آنکه شأنی مانند بیان شریعت را به دایره عصمت بگسترانند. آری از اوامر و کردار در ساحت‌های دیگر می‌توان کشف کرد که این امر و آن کردار حرام نیست؛ اما این استفاده نفی وجود حکمی از احکام اربعه در موضوعی، بیان برای قانون شرعی نیست؛ نهایت برابندی که این نوع برداشت به همراه دارد، آن است که آن سخن یا فعل در دایره مباحات است و بسیاری از دانشمندان اصول اباحه را در احکام شرعی داخل نمی‌دانند (بجنوردی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۰۰). از این گذشته بر این فرض که احکام، پنج قسم باشد و اباحه نیز حکمی مجعول باشد، این گونه استفاده‌ها از محل نزاع خارج است.

۳. بررسی و نقد روش نقلی فقهی

این روش از دو راه برای کشف مطلوب بهره می‌برد: الف) ضرورت فقه؛ ب) مزاج فقه. البته این ابعاد از رویه عملی برخی از محققان کشف شده است و خود تصریحی بدان نداشته‌اند.

«ضرورت فقه» به معنای آن است که هر فهمنده‌ای که در فضای شریعت قرار گرفته باشد، می‌داند که فلان قانون قطعاً از شریعت یا احکام است؛ چراکه اسناد پشتیبانی روشن یا تصریح فقیهان در طول تاریخ بدان بوده است. ضرورت‌های فقه از اجماع بالاتر است؛ از این رو حتی طرح احتمال مخالف را خارج از دانش فقه می‌داند (علیدوست، [بی‌تا]، ص ۲۴). از ضرورت‌ها می‌توان استفاده‌های ایجابی و سلبی کرد.

روش نقلی فقهی بر آن است که یکی از استفاده‌های سلبی از ضرورت‌ها آن است که به ما می‌گوید این امر که از مبین معصوم شریعت صادر شده است، از گستره سنت خارج است. استفاده از ضرورت‌ها در کشف قلمرو سنت تأثیر چندانی در کشف قلمرو سنت ندارد؛ چراکه مخالف آنچنانی با شریعت یا فقه مورد سخن و تردید فقهی قرار نمی‌گیرد تا به واسطه آن بخواهد تردید خود را برطرف سازد. استفاده این روش از نقل نیز همچنین است؛ زیرا مواردی قرینه قطعی بر عدم ورود بر گستره سنت داریم، مورد بحث قرار نمی‌گیرد؛ حتی اندیشه توسعه نیز از آنها استفاده فقهی نمی‌کند، مگر آنکه در قطعیت قرینه سخن داشته باشد.

این روش در قسمت مذاق شریعت و وجدان فقیه نیز با آسیب شخصی بودن و قابل انتقال به غیر نبودن مواجه است. بر این بنیان برخی از پژوهشگران برآن‌اند که وقتی سند مدرسه‌پسند و شناخته‌شده‌ای وجود داشته باشد، هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای تمسک به مذاق و کنار نهادن آن سند شناخته‌شده وجود ندارد و وقتی ظاهراً سند مدرسه‌پسندی وجود ندارد، مذاق از اتقان آکادمیک لازم برای پُر کردن رخنه‌های استدلالی برخوردار نیست (عشایری، ۱۳۸۸، ص ۳۳)؛ وانگهی این روش تدقیق شئون مبینان معصوم شریعت را نتیجه نمی‌دهد، بلکه از راه سلبی، اجازه ورود اغیار را نمی‌دهد؛ به عبارت دیگر اگر مانع باشد، جامع احصای شئون نیست.

۴. بررسی و نقد روش سیستماتیک

مراد از سیستم فقه همان ساختاری است که قانون‌گذار، قوانین خود را در ذیل آن ساختار گنجانده است. این سیستم چیزی شبیه ساختار دانش فقه است؛ منتها به صورت تدقیق شده

و کشف موشکافانه نه رویشی بدون مدیریت، آنچنان که در ساختار برخی دانش‌ها مانند اصول فقه دیده می‌شود.

روش چهارم (روش سیستماتیک) بر آن است که این بعد از کشف این سیستم، اوامری که لازمه قانون شرعی بودن آن ناسازگاری با سیستم یا ارائه نظام قانونی ناقص است، از شریعت نخواهد بود.

در نقد این اندیشه گفتنی است: اگر به سیستمی آنچنانی دسترسی داشتیم، در واقع قلمرو سنت تردیدی اینچنین نداشتیم و در واقع آن سیستم و گستره‌اش همان قلمروی است که ما در پژوهش‌هایمان به عبارت دیگر باید از روش کشف سیستم شریعت سخن به میان آوریم.

۴۳
ذهن

۵. بررسی روش نقلی محض (دیدگاه نگارنده)

این روش در جستار آن است که در آیات و روایات به جست‌وجوی تصریح از شئون مبینان شریعت پردازد. این روش بر آن است که در تحقیقی میدانی می‌توان به کشف مرز سنت از غیر سنت رسید. قرآن کریم در بیش از پنجاه آیه به شئون ایجابی و سلبی معصومان^(ع) پرداخته است. شئون ایجابی مسئولیتی را بر عهده آنان می‌گمارد و شئون سلبی وظیفه‌ای را از عهده آنان برمی‌دارد.

خداوند نقش بشربودن و اقتضائات زندگی بشری معصومان را تذکر داده است و آنان را علاوه بر نقش مزبور به جعل الهی مشرف ساخته است (ابراهیم: ۱۱ / اسراء: ۹۳ / فصلت: ۶). قرآن کریم «ابلاغ وحی» را نقطه آغازین شئونی می‌داند که در پرتو جعل الهی بر عهده حضرت ختمی مرتبت^(ص) آمده است و در مواردی چند با حصر وظیفه‌ها در «ابلاغ»، این شأن را فراتر از معنای لغوی خود، بلکه به مثابه شأن بسیطی می‌داند که همه شأن‌ها بدو باز می‌گردد (مائده: ۹۹ / نور: ۵۴ / عنکبوت: ۱۸ / آل عمران: ۲۰ / شوری: ۴۸ / رعد: ۴۰) / شأن ابلاغ همان رأس هر می است که پیش از این از آن سخن گفتیم.

این شأن بسیط، وقتی لباس کثرت به خود می‌پوشد، در این مرحله «بیان و تبیین وحی در قالب تبشیر و انداز» است (نحل: ۴۴ / عنکبوت: ۵۰ / سبأ: ۲۸ / ص: ۶۵ و ۷۰ / اسراء:

۱۰۵ / فرقان: ۵ و...). این شأن به منزله صادر اول است که از شأنِ بسیطِ ابلاغ جوشیده است. این شأن در جلوه بعدی «شأن اجرای شریعت» را به خود می‌گیرد. این شأن نیز در قالب «تاسیس و حفظ نظام، تدبیر اجتماع و اشاعه اسلام» دامنه پیدا می‌کند. این شأن نیز رفته رفته رنگ جزئی‌تری به خود می‌گیرد و در قالب «قضاوت، مدیریت بیت المال، اذن در جهاد ابتدایی» خود را نشان می‌دهد. همین مهم نیز به دیگر وظایف اختصاصی او مانند «حل اختلاف، اقامه حدود، خمس، انفال، زکات، تقسیم بیت‌المال، جزیه، اسیران، اراضی، وارث من لا وارث له، اداره حج و...» می‌انجامد. خداوند در قرآن کریم با بیان شئون سلبی، شئون ایجابی را تحدید کرده است؛ نفی وکالت و حفاظت نمونه‌ای از این تحدید است (انعام: ۱۰۴ / هود: ۸۶ / زمر: ۴۱ / شوری: ۶ / اسراء: ۵۴ و...).

آنچه گفته آمد، گوشه‌ای از برآیند روش نقلی محض بود که باید به عنوان مسئله‌ای مستقل، پژوهشی میدانی در آن صورت گیرد؛ ولی بزنگاهی در این میان خود را نشان می‌دهد و آن این است که در این نظام طولی و فرایند وحدت و کثرت، ما از شأن‌ها به مصادیق آنها می‌رسیم و بین این دو فرق است؛ بین شأن و مصادیق یک شأن تفاوت است. آمیخت این

دو امر تصویر و شمارش شئون را با دشواری مواجه می‌کند؛ برای نمونه تقسیم‌بندی ذیل که به عنوان شئون صورت گرفته، درخور توجه است:

- | | |
|--|----------------------|
| ۱. نبوت و ابلاغ وحی؛ | شئون مبینان
شریعت |
| ۲. تشریح؛ | |
| ۳. ولایت و حکومت؛ | |
| ۴. قضا؛ | |
| ۵. بیان اهداف کلی رسالت، مقاصد شریعت و علل الشرايع؛ | |
| ۶. زندگی شخصی و شئون بشری؛ | |
| ۷. بیان شیوه‌های اجرایی احکام الهی؛ | |
| ۸. تفسیر شریعت بالمعنی الاعم؛ | |
| ۹. بیان واقعیت‌ها، آثار وضعی اعمال، کنش‌ها و واکنش‌ها شأن انذار و تبشیر؛ | |
| ۱۰. تعلیم حقایق عالی، تعیین روش‌های تربیتی و تکمیل هدایت انسان‌ها؛ | |
| ۱۱. بیان مصالح مردم و مصالحه بین مردم؛ | |
| ۱۲. بیان تاریخ و شرايع سابق. | |

در این تقسیم واژه «بیان» شایان توجه است. گونه‌های بیان، به عنوان شأن در کنار شأن ابلاغ به شمارش درمی‌آیند و این آمیختگی است که باید کنترل شود. در عین حال دانستنی است که بسنده کردن به شمارش شئون، پاسخ‌گوی مشکل تعیین قلمرو سنت نخواهد بود؛ زیرا مستنبط در نمونه‌های جزئی روایات تردید دارد که آیا در صدد بیان شریعت است یا خیر. در اینجا است که مصادق‌شماری شئون ضرورت می‌یابد و این خود نقدی بر روش نقلی محض است. نگارنده بر این باور است که روش نقلی محض باید محور کشف سنت تلقی و به کار گرفته شود؛ زیرا شاخص‌های مورد نظر را دارد، اما کافی نیست و باید به مصادق‌شناسی شئون نیز روی آورد. در تکمیل و تنقیح می‌توان از روش‌های دیگر نیز بهره برد. تصویر شئون و مصادیق از وحدت تا کثرت، در نظامی هر می، خود ابزاری مهم برای درک بهتر واقع است.

گفتنی است که برخی از مقام‌ها نیز نباید با شئون آمیخته شود، هرچند فرق مقام‌ها با شئون، مطابق معانی که در آغاز نوشتار ارائه کردیم، روشن است، اما در برخی مصادیق به هم نزدیک می‌شوند؛ برای نمونه شهادت و شاهد بودن حضرت رسول^(ص) که در قرآن کریم آمده است (بقره: ۱۴۳ / فتح: ۸ / احزاب: ۴۵) به معنای آن است که رسول خدا^(ص) در دنیا شاهد اعمال امت است و آنچه را امت انجام می‌دهند تحمل نموده، در قیامت آن را ادا می‌کند و البته بعد از او امامان شاهد امت هستند و آن جناب شاهد شاهدان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۹۴). این مقام و مانند آن نباید شأن برشمرده شود.

به منظور آشنایی بیشتر با روش نقلی محض تعدادی از نصوص را مورد نظر قرار

می‌دهیم:

۱. امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاقُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَالْأَحْيَاءُ لِلْسُّنَّةِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِّيَّهَا وَ إِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا: امام و پیشوا غیر از آنچه از طرف خدا مأمور است وظیفه‌ای ندارد [وظایف او از این قرار است]: با پند و اندرز فرمان خدا را اعلام دارد،

کوشش در خیرخواهی مردم کند، احیای سنت و اقامه حدود بر آن کس که مستحق کیفر است، نماید و حق مظلومان به آنها باز گرداند (موسوی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۴).

۲. با تمرکز بر روایات می‌توان میزان وظیفه نسبت به شأن‌های ضروری را نیز دریافت؛ برای نمونه امام سجاده^(ع) می‌فرماید: خدای عز و جلّ شیعیان را امر فرموده است که از ما بپرسند؛ زیرا فرموده است: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» پس به ایشان فرمان داده است که از ما بپرسند؛ ولی پاسخ پرسش بر ما لازم نیست. اگر بخواهیم پاسخ دهیم و اگر بخواهیم باز ایستیم (کلینی، [بی‌تا]، ص ۳۰۶). در روایت دیگری فردی به نام وشاء از امام رضا^(ع) می‌پرسد: «بر شماست که پاسخ ما را دهید؟ امام^(ع) می‌فرماید نه. اختیار با ماست، اگر خواستیم پاسخ می‌دهیم و اگر نخواستیم پاسخ نمی‌دهیم، مگر نمی‌شنوی قول خدای تبارک و تعالی را: «این است بخشش به حساب ما، خواهی ببخش یا نگهدار» (همان، ص ۳۰۴). بر این اساس می‌توان گفت که هرچند مبینان معصوم شریعت هیچ‌گاه إهمال و بی‌تفاوتی و اغرای به جهل نسبت به تشریح الاهی را بر خود نمی‌پسندند و از روشنگری دست برنمی‌دارند، این‌گونه هم نیست که مکلف به پاسخ‌گویی به هر شخص در هر ساعت و مکان باشند (علیدوست، ۱۳۸۵، ص ۱۷۷).

نتیجه‌گیری

۱. مبینان معصوم شریعت، گذشته از رسالت بیان شریعت، جهات دیگری نیز دارند.
۲. در قلمرو سنت بین فقیهان اختلاف نظر است؛ برخی فقط اوامر صادره از شأن نبوت و امامت را در گستره شریعت داخل می‌دانند، اما عده‌ای دیگر همه اوامر را، مگر آنکه خلافش ثابت شود.
۳. پژوهش‌ها در این زمینه از نظر متد پژوهش به خطای تبیین پیش از توصیف مبتلا گشته‌اند؛ از این رو قبل از شمارش شئون، باید روش جستار را پژوهش کرد.
۴. روش‌های سنت پژوهی عبارت‌اند از عقلی محض، عقلی نقلی، نقلی فقهی، سیستماتیک و نقلی محض.

۵. روشی می‌تواند در کشف قلمرو سنت نقش‌آفرینی کند که شاخصه های زیر را داشته باشد: الف) اصل منهج صحیح باشد. ب) شئون استقصاشده ۱. تداخل نداشته باشند، ۲. جامع مانع باشند. ج) نتیجه بحث ۱. اطمینان‌آور باشد نه ظنی، ۲. نتیجه آن قابل انتقال به غیر باشد.

۶. روش نقلی محض به عنوان روشی محوری لازم است، اما کافی نیست.

۷. روش نقلی محض اگر با مصداق‌شناسی شئون تکمیل و با بهره از روش‌های دیگر پیشرفت داده شود، بی‌تردید بهترین راه است.

منابع و مأخذ

* قرآن مجید.

** نهج البلاغه.

۱. کمپانی اصفهانی، محمدحسین؛ الاجتهاد و التقليد (بحوث فی الأصول)؛ چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.

۲. اوجاقی، ناصرالدین؛ علم امام اردیدگاه کلام امامیه از قرن اول تا هفتم هجری؛ قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.

۳. بجنوردی، سیدکاظم و همکاران؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ چ سوم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵.

۴. التونی، عبدالله بن محمد؛ الوافیة فی اصول الفقه؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.

۵. حسن‌زاده آملی، حسن؛ شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمه فاطمیه؛ چ اول، قم: انتشارات نثر طوبی، ۱۳۷۹.

۶. حکمت‌نیا، محمود؛ آرای عمومی مبانی، اعتبار، قلمرو؛ چ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.

۷. خراسانی، آخوند محمدکاظم بن حسین؛ حاشیة المکاسب؛ چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.

۸. الخمینی، سیدروح‌الله موسوی؛ الرسائل؛ ایران، چ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۵.

۹. الخویی، سیدابوالقاسم موسوی؛ مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ تقریر میرزاعلی توحیدی؛ چ چهارم. قم: انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ق.

۱۰. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی؛ **الانتصار فی انفرادات الإمامیة**؛ چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.
۱۱. سیدمرتضی، علی؛ **الشافی فی الامامة**؛ چ اول، قم: مؤسسه الامام الصادق^(ع)، ۱۴۱۰ق.
۱۲. صدر، محمدباقر؛ **اقتصادنا**؛ چ اول، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵.
۱۳. —؛ **المدرسة الاسلامیة**؛ چ اول، تهران: انتشارات مدرسه اعتماد الکاظمی، ۱۴۰۱ق.
۱۴. ضیائی فر، سعید؛ «بهره‌گیری از شؤون معصوم در استنباط احکام فقهی زنان و خانواده»، **فقه: کاوشی نو در فقه اسلامی**، ۱۳۹۲، ش ۷۷.
۱۵. —؛ «شئون معصوم و تأثیر آن بر شناخت تعالیم دین»، **نقد و نظر**، سال شانزدهم، ش ۶۲، تابستان ۱۳۹۰.
۱۶. —؛ **پیش‌درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی**؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۷. العامری، ابو الحسن؛ **رسائل ابو الحسن عامری**؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۱۸. العاملی، محمد بن الحسن؛ **وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**؛ چ دوم، قم: تحقیق موسسه آل‌البتیت^(ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۹. عشایری، محمد؛ «استناد فقهی به مذاق شریعت در بوته نقد»، **حقوق اسلامی (فقه و حقوق)**، ش ۲۲، سال ششم، پاییز ۱۳۸۸.
۲۰. علیدوست، ابوالقاسم؛ **فقه و عرف**؛ چ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۲۱. —؛ **فقه و مصلحت**؛ چ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۲. علیدوست، ابوالقاسم با همکاری محمد عشایری منفرد؛ **نقدی روش‌شناختی بر بازپژوهی‌ها سامان‌یافته در حکم شرعی سنگسار**؛ قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، [بی‌تا].
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی (اصول)**؛ ترجمه و شرح حاج سیدجواد مصطفوی؛ تهران: انتشارات علمیه اسلامی، [بی‌تا].
۲۴. فارابی، ابونصر و سیداسماعیل غازانی؛ **فصوص الحکمة و شرحه**؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
۲۵. قمی، ابوالقاسم؛ **قوانین الاصول**؛ تهران: مکتبۃ العلمیة الاسلامیة، ۱۳۷۸ق.